## فورم‌های موسیقی

جسته گریخته ، دربارهٔ ...

### «فوگ»

گفته‌اند که آزادی واستقلال هنر وهنرمند، فقط باپیروی و مراعات مقررات وقواعد فنی بدست می آید . این گفته ممکنست ظاهراً نادرست ـ و حتی کاملا مخالف باحقیقت ـ بنماید ولی دراین مورد نباید اختلاف مفهوم «آزادی» و«بی‌قیدی» را در هنر از نظر دورداشت ...

درموسیقی وهنر آهنگسازی شاید هیچ فورم ومثالی بهتراز «فوگ» این معنی‌را تأیید نکند : «فوگ» خالص‌ترین انواع موسیقی است؛ دراین فورم، موسیقی کاملا قائم بذات است، از هیچ عنصر و عامل دیگری کمك نمی گیرد، هیچ مضمون‌وتصویری‌راتوصیف نمی کند وجزخودموسیقی‌منظور ومفهومی ندارد . بعبارت دیگر، دراین فورم، آهنگساز بدون دستیاری‌هر نوع وسیلهٔ‌غیرموسیقی، بحداعلای آزادی‌وپاکی‌هنر وبیان‌موسیقی‌دست‌می یابد. ولی همین فورم «فوگ» شاید بیش از همهٔ انواع موسیقی درقیدمقررات‌و قوانین فنی است وناگزیر از پیروی آنهاست .

نابغهٔ بی‌نظیری چون «ژان ـ سباستین باخ» درحدود قیود ومقررات

پیچیدهٔ فوگ توانسته است باوج آزادی و قدرت خلاقهٔ هنری خود دست یابد .

فوگ، بطور کلی عبارتست از قطعهٔ موسیقی که در آن، یك « تم » یاجمله‌ای‌واحد متناوباً، از بخش‌های مختلف، بگوش میرسد . این‌جملهٔ‌واحد باشکال مختلفی که قبلاتعیین شده است درمی‌آید و بسط وپرورش می‌یابد. ولی خط مشی این بسط وپرورش هم دقیقاً و پیشاپیش معلوم است...

کیفیت اصلی ساختمان فوگ را در خواص حدود صوتی صداهای آدمی می‌توان جست ، بدینمعنی که اگر یك خوانندهٔ باس، یك «تنور»،یك آلتوویك‌سوپرانو،بنوبت هر کدام یك جملهٔموسیقی واحدرا درحدودصوتی وسطی و معمولی خود بخوانند، این جمله مطابق قوانین فوگ نشانداده خواهد شد یعنی در فاصلهٔ پنجم فوقانی، سپس در اکتاو وغیره ...

چنانکه میدانیم هنگامی که چند صدا ، بنوبت ویکی پس از دیگری جملهٔ موسیقی واحدی را میخوانند ، آوازی که خوانده میشود «کانون» (Canon) نام دارد . اصل ونسب فوگ به «کانون» میرسد واز آن مشتق شده است .

«فوگ» ( Fugue) بمعنی تحت اللفظی گریز آمده است زیرا در این فورم گوئی صداها به‌تعقیب و دنبال کردن یکدیگر برخاسته‌اند . در «کانون» صداها یکی پس از دیگری، بفواصل مرتب، وارد عمل میشوند و فاصلهٔ‌خودرا حفظ‌مینمایند . در فوگ وسائل وتمهیدات‌کانون مورداستفاده قرار می‌گیرد ولی یکنواختی و«اتحاد شکل» آن مراعات نمیشود .

فوگ در حقیقت یکنوع تعاقب ملودیهاست که از هم میگریزند، از سرنو خودنمائی میکنند وسرانجام بهم نزدیکتر میشوند . ولی در گیرودار این تعقیب وتعاقب، همچنانکه گفتیم ، خطسیر ومراحلی که ملودیها طی می‌کنند پیشاپیش تعیین شده است .

نوشتن فوگ برای هنرجویان موسیقی تمرین بسیار مؤثریست که بروانی وسهولت‌وزبردستی نویسندگی آهنگساز کمك فراوان میکند واز

همینرو تمرین - و اگر بهتر بگوئیم : تسلط بر آن برای آهنگسازی اجتناب‌ناپذیر است . ولی تمرین و نوشتن فوگ نه‌فقط از لحاظ فنی بلکه از نظر روحی واخلاقی وهنری نیز درسی بس مفید است و بقول یکی از موسیقی‌دانان پرارج«... برای درمان خود پرستی وپر مدعائی یك آهنگ‌ساز تازه‌کار هیچ‌چیز مفیدتر از مقابله بامشکلات فوگ نیست ...»

ولی نباید تصور کرد که نوشتن فوگ امروزه‌فقط تکلیف ملال‌آور وخسته کننده‌ای برای نوآموزان آهنگسازی‌بیش نیست، زیرا چه‌بسا آهنگ‌سازان‌مهم وبرجستهٔ قرن اخیر ومعاصر که برزمینهٔ فورم فوگ آثار هنری غنی وبدیعی بوجود آورده‌اند . آنچه در این میان مسلمست اینکه نوشتن فوگ بجز بعنوان‌تمرین وتکلیف درسی، امروزه تاحدی (تکرار می کنیم: فقط تاحدی!) بدان میماند که نویسنده ای بزبانی مرده چیز بنویسد ...

تاریخ فوگ نکته‌ای بسیار جالب واستثنائی دربردارد که شاید در میان همهٔ هنرهای دیگر بی‌نظیر باشد : باخ فورم فوگ را بآنچنان حد کمالی رسانده است که بنظر میرسد دیگر برزمینهٔ آن‌کار ناکرده‌ای‌نمانده باشد . درتاریخ هنر، مثال‌هنرمند نابغه‌ای که یك فورم اساسی را تاآخرین حد کمال متصور برساند، مسلماً فراوان نیست .

اکنون سعی می کنیم سخنی‌چند در بارهٔ ساختمان یك‌فوگ بگوئیم. بعنوان مثال یك فوگ سه‌بخشی‌را برمی گزینیم که درجزوه‌های «کلاوسن معتدل» باخ نظایر فراوان دارد :

نخست یك جمله، یاتم، کوتاهی که بوسیلهٔ صدا[1] (یابخش اول اجرا میشود‌بچشم‌میخورد . این‌جملهٔ کوتاه، که‌قیافه‌ای کاملامشخص‌دارد،«موضوع» ( Sujet ) نامیده میشود . «موضوع» پس‌از مختصر گردشی، نغمه دیگری بدنبال می آورد که« ضد موضوع»( Contre – Sujet ) نام‌دارد . هنگامی که یکی از بخشها «موضوع» را بسر رسانده وگردش خود را با « ضد

---

[1] هرکدام از ملودیهائی راکه دریك فوگ برروی‌هم قرار میگیرند بخش یا صدا (Voix) میخوانند؛این ملودیها ممکنست بوسیلهٔ آواز یابوسیلهٔ سازی‌اجراشود.

موضوع»دنبال می کند، بخش‌دیگری همان «موضوع» را، منتها درتونالیتهٔ درجهٔ پنجم، شروع بخواندن یانواختن می کند و باصطلاح به «موضوع»، «پاسخ» میگوید[1] . دراینجا «موضوعی» که‌دردرجهٔ پنجم‌اجراشده «پاسخ» (Réponse) نامیده‌میشود . «پاسخ»نیز مثل «موضوع» گردش خودرادنبال می کند؛ یعنی‌بنوبهٔ خود «ضدموضوع» را میشنواند درحالی که از بخش‌سوم «موضوع» (این‌باردرهمان‌تونالیتهٔ‌اولی) خودنمائی مینماید... این قسمت را «نمایش» (Exposition)فوگ میخوانند . پس‌ازآن، قسمت«دیورتیسمان» که دومین قسمت فوگ کلاسیك است بچشم میخورد . در این قسمت، بعضی ازجمله‌ها وعوامل قسمت «نمایش» بوسیله تکرار وتقلید، بسط و پرورش پیدا می کنند . «دیورتیسمان»ها ـ که از «موضوع» و «ضد موضوع» مشتق میشوند ـ بمایه‌های همسایه گردش میکنند وانتقال می‌یابند و سرانجام به «آکور» درجه پنجم تونالیتهٔ اصلی روی می آورند . برروی این«آکور» فوگ میتواند،غالباً ولی نه همیشه، لحظه‌ای‌درنگ وتوقف نماید وازجنبو جوش‌بازایستد... سپس قسمت سوم شروع میشود . این قسمت را (Strette) مینامند که‌شاید بتوان «بهم‌فشردگی» ترجمه کرد. دراین قسمت «موضوع» و«پاسخ»و«ضدموضوع» بصورتی که بتدریج فشرده‌تروبهم‌نزدیکترمیگردند شنیده میشوند؛ عوامل سه گانهٔ فوگ یکدیگر را از نزدیك و نزدیکتر تعقیب می کنند . سرانجام خاتمهٔ فوگ بوسیله نوت «پدال» (Pédale)اعلام میشود . این نوت ، درفوگ، به‌نوتی اطلاق میگردد که در بخش بم اجرا و کشیده میشود در حالیکه برای آخرین بار «موضوع» و«ضدموضوع» و «پاسخ»بگوش‌میرسد؛ وفوگ برروی «فرود»ی (Cadence) که‌تونالیتهٔ اصلی واولی‌را تأیید می کند، بسر میرسد .

آنچه گفتیم‌درحقیقت استخوان‌بندی یك «فوگ» سه صدائی کلاسیك و حتی کلاسی بود . تعداد صداهای فوگ ممکنست بیشتر از سه باشد و تغییرات وتحریفات متعددی در برداشته باشد . باید درنظر داشت که کلیهٔ تمهیدات‌وعملیات‌ساختمانی‌فوگ‌ازروی مقرراتی‌دقیق وازپیش‌پرداخته

---

۱ ـ از آنجاکه «ضد موضوع» در حقیقت بموازات « پاسخ» پیش می‌رود باید نغمهٔ آن طوری نوشته شودکه باخط سیر « پاسخ» سازگار باشد و با آن « بخواند » .

صورت می گیرد .

چنانکه گذشت همهٔ ساختمان فوگ از یك جملهٔ واحد و کوتاه مشتق میشود ؛ فورمول « حداکثر بسط و توسعه در حداکثر نظم‌وانضباط» («Le maximum d'expansion dans le maximum de rigueur») شاید جامعترین معرف استتیك فوگ باشد که خاصه در آثار باخ باوج خود میرسد .

ترتیب وانتظام تونالیتهٔ فوگ‌را هم میتوان با « صعود بسوی درجه پنجم وسقوط برروی درجهٔ اول» خلاصه نمود .

دونکته‌ای که ذکرشد مهمترین اصول آهنگسازی‌را که عبارت باشد از اصل « وحدت در تنوع » و اصل «انبساط‌وانقباض» در خود جمع‌میکند و از همینرو فوگ را سرمشقی برای هر نوع ترکیب و « کمپوزیسیون » موسیقی باید شمرد .

فوگ، آخرین مرحلهٔ تحول نوعی از موسیقی است که اصلش به پولیفونی آوازی آهنگسازان فرانسوی و بلژیکی و هلندی قرن پانزدهم میرسد . بنابراین باخ مخترع این نوع نبوده ولی آنرا بآخرین حد تصور کمال‌خود رسانده است ، تاجائی که گفته‌اند تاریخ مرگ باخ تاریخ‌مرگ فوگ‌نیز هست . این سخن البته اندکی اغراق‌آمیز است زیراآهنگسازان کلاسیك‌وپس‌ازباخ نیز فوگ‌هائی نوشته اند ولی در این راه کمتر توفیقی یافته‌اند زیرا یا خود را یکباره تسلیم مقررات خشك فوگ نموده و یا ، بقصد نو پردازی ، از خصوصیات اصلی آن دوری جسته اند ... در این میان شاید فقط بتوان موزار را مستثنی دانست . سبك فـــــوگ (Style Fugué) موزار درعین‌حال بسیار روان وبدیع است .

از آن پس ودردورهٔ رمانتیك فوگ بالطبع بفراموشی گرائید ودر شمار تکالیف کلاسی هنرجویان‌آهنگساز درآمد وفقط گاه گاهی آهنگ‌سازان در آثار خود یادی از آن کردند .

فوگ‌های بتهوون با همهٔ عظمت خود خشك و مقید و بی‌روح بنظر می‌آید. فوگ‌های مندلسن و سن‌سانس نیز باهمهٔ درخشندگی خودساده وملال‌آور است.

درمیان آهنگسازان‌قرن گذشته وجدید درزمینهٔ‌فوگ‌استادی پرارج‌تر از «سزارفرانك» نمیتوان یافت. روانی وطبیعی بودن فوگهای او شایداز دورهٔ باخ ببعد بی‌نظیر باشد.

در دورهٔ ماکستر به‌فورم فوگ، همچون یك قطعهٔ موسیقی مستقل، توجه می‌شود ولی سبك فوگ در قسمت‌های «دولوپمان» آثار همهٔ انواع موسیقی غالباً بکار میرود. بعبارت دیگر امروزه فوگ بخودی خود هدفی نیست بلکه وسیله‌ایست.


نشانی جدید مجلهٔ موسیقی

ادارهٔ انتشارات و روابط هنری ادارهٔ کل هنرهای زیبا
خیابان دانشکده، تهران
تلفن ۳۵۵۱۶